



درس ۱۱

کارت بانکی





دریک بعد از بازگشت از شهر بازی دائماً با خودش فکر می کرد که چگونه می شود یک کارت بانکی برای خودم داشته باشم؟ من دوست دارم هر چه می خواهم بخرم!

دریک با کلی فکرهای رنگارنگ رفت پیش پدر و پرسید: بابا اصلاً چه جوری توی کارت به این کوچکی این همه پول جا می شود؟ شما چه طور پول هایتان را توی کارت می ریزید؟ چگونه پول از توی کارت به فروشنده می رسد؟ آیا پول ها از کارت ها به داخل دستگاه مغازه ریخته می شود؟ پس چرا ما پول های توی کارت را نمی بینیم، مگر این کارت جادویی است؟ آیا می شود هر چه که می خواهیم با کارت بانکی بخریم؟ پدر که حسابی از سوالات دریک خنده اش گرفته بود گفت: دریک جان کارت بانکی شبیه یک قلم هست. ما برای این که پول هایمان را در یک جای امن نگه داریم به بانک می بریم و این بانک است که پول ما را به کارت می ریزد. پسر ما فقط به اندازه ی پول خودمان می توانیم خرج کنیم و بیش تر از آن نمی توانیم خرید نماییم.

پولک که از ابتدای صحبت پدر و دریک با دقت به حرفهای آنها گوش می‌کرد از پدر پرسید: این که خیلی خوب است. پس همه‌ی ما می‌توانیم پول‌هایمان را در کارت بانکی نگه داریم ولی اگر یک موقع خدای نکرده کارت گم یا دزدیده شود ما باید چه کار کنیم؟

پدر گفت: نه عزیز من! به این راحتی‌ها هم نمی‌شود از کارت بانکی کسی استفاده کرد. هر کارت رمزی دارد که فقط صاحب کارت آن را می‌داند و باید حواسمان باشد که مراقب رمز کارت بانکی‌مان باشیم و رمز را با صدای بلند نگوییم و هیچ موقعی کارتمان را به افراد غریبه ندهیم.

بچه‌ها گفتند: ای کاش ما هم می‌توانستیم کارت بانکی داشته باشیم. پدر گفت اتفاقاً یکی از بانک‌های ایرانی به نام «بانک شهر»، کارت‌های بانکی مخصوص کودکان و نوجوانان دارد و پدر و مادرها می‌توانند پول توجیبی فرزندانشان را در آنها بریزند تا بچه‌ها هم بتوانند با کارت بانکی ویژه‌ی خودشان خرید نمایند.

